

## راوندی، انتحال یا اقتباس؟\*

● مختار کمیلی

### ۱- مقدمه

یکی از نویسندگان ایران در نخستین سال‌های سده هفتم هجری محمد بن علی راوندی است که کتاب *راحة الصدور* را بعد از سال ۵۹۹ ق تألیف کرده است؛ چه وی در این کتاب تصریح کرده که «در سنه تسع و تسعين و خمس مائه و مصنف و مؤلف این کتاب... اندیشه کرد... که تصنیفی سازم»<sup>۱</sup> بنابراین *راحة الصدور* پس از این سال و به نوشته ذبیح‌الله صفا حدود سال ۶۰۳ ق تألیف شده است.<sup>۲</sup> زنده‌یاد علامه محمد قزوینی تاریخ تألیف *راحة الصدور* را سال‌های ۵۹۹-۶۰۳ ق دانسته است.<sup>۳</sup>

شادروان ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی بیان می‌کند که *راحة الصدور* از بهترین کتاب‌های نثر فارسی و در شیوه نثر فنی، مانند *کلیله و دمنه* ممتاز است.<sup>۴</sup> ذبیح‌الله صفا نیز این کتاب را ستوده و آن را در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از *حمله مغول* دانسته است.<sup>۵</sup>

راوندی در تألیف کتاب خود که عمدتاً در تاریخ خاندان سلجوقی است از منابع متعددی بهره برده و عبارات بسیاری را از آنها عیناً به کتاب خود منتقل کرده است، بدون آن که اشاره‌ای به أخذ و اقتباس‌های خود از آن منابع کرده و از صاحبان آن منابع نامی برده باشد. از این‌رو، وی را به سرقت و انتحال - که از مباحث دیرین ادبی است - متهم کرده‌اند.

شمس قیس رازی فصل پایانی کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* را به مبحث سرقات ادبی اختصاص داده است. وی پیش از تعریف سرقت و انواع آن به شاعر توصیه می‌کند که: «شعر شعرا را

غارت نکند و معانی ایشان به تغییر اوزان و اختلاف الفاظ در شعر خویش به کار نبرد که ملک مردم به تصرف فاسد، تملک نپذیرد و سخن دیگران بر خویش بستن دلالت فضل نکند.<sup>۶</sup> شمس قیس، سرقات ادبی را چهار نوع دانسته که یک نوع آن انتحال است و آن: «چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابره بگیرد و شعر خویش سازد؛ بی تغییر و تصرفی در لفظ و معنی آن یا به تصرفی اندک.»<sup>۷</sup>

اگر این تعریف انتحال، توسعاً از حیطة نظم به حوزه نثر کشانده شود، خواهیم دید که مؤلف راحة الصدور در مواضع بسیاری از کتاب خود، مرتکب انتحال شده است؛ چه وی عبارات معتابهی را از آثار دیگران بدون این که در معنی یا لفظ آنها اندک تصرفی کند، به کتاب خود، نقل کرده است. آثاری که راوندی، به غارت عبارات آنها رفته: سلجوق نامه ظهیری نیشابوری، ذخیره خوارزمشاهی، کلیله و دمنه و سندبادنامه است.<sup>۸</sup>

مرحوم عباس اقبال نیز اشاره‌هایی به اخذ و اقتباس‌های راوندی از ذخیره خوارزمشاهی و کتاب شراب دارد، ولی راجع به اقتباس‌های راوندی از کلیله و دمنه و سندبادنامه تا آن جا که بنده می‌داند مطلبی تاکنون نوشته نشده است. از این رو در این گفتار، پس از مروری بر سرقات راوندی از سلجوق نامه و... عبارات برگرفته وی از سندبادنامه را به طور مستوفای نشان می‌دهیم.

## ۲- اقتباس‌های راوندی از سلجوق نامه و ذخیره خوارزمشاهی

یکی از کتبی که در تاریخ سلجوقیان تألیف شده، سلجوق نامه ظهیری نیشابوری، است. ظهیری معلم سلطان طغرل و مسعود و از خویشاوندان صاحب راحة الصدور<sup>۹</sup> بوده و در حوالی سال ۵۸۲ ق وفاق یافته است.<sup>۱۰</sup> زنده یاد علامه قزوینی نسخه‌ای از این کتاب را که به نسخه خطی «ج» (از نسخه خطی تاریخ جهانگشا) الحاق شده بوده است، رؤیت کرده بود، اما به سبب شباهت بسیار آن به راحة الصدور، آن را نه سلجوق نامه که مختصری از راحة الصدور دانسته بود،<sup>۱۱</sup> گویی پس از مراجعت علامه قزوینی به تهران، وی متوجه این موضوع شده که آن نسخه الحاقی، «قسمتی از سلجوق نامه» بوده است. در مقدمه اسماعیل افشار بر سلجوق نامه آمده است:

مرحوم استاد قزوینی سهواً در مقدمه ج ۱ (تاریخ جهانگشا) اشاره فرموده‌اند که آن کتاب (سلجوق نامه) از راوندی خلاصه شده و پس از آمدن به تهران به نگارنده تأکید کردند که آن نیز قسمتی از سلجوق نامه می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

راوندی در تألیف راحة الصدور، عین عبارات سلجوق‌نامه را گرفته و گاه‌گاه در اثنای آنها حشو و زوائدی از قصاید و اشعار و امثال ... آورده است و سپس دیباچه و خاتمه‌ای که عبارات آن‌ها نیز غالباً از دیگران است، بر آن افزوده است. این کیفیت باعث شده که راوندی به سرقت ادبی متهم شود. شادروان عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: قسمت عمده‌ای از راحة الصدور راوندی... بنابر مشهور از سلجوق‌نامه ظهیری گرفته شده است.<sup>۱۳</sup>

نقل دو عبارت از قسمت تاریخی راحة الصدور و سلجوق‌نامه و مقایسه آنها می‌تواند کمّ و کیف اقتباس‌های راوندی از سلجوق‌نامه را نشان دهد:

سلطان طغرل پادشاهی بود در آشپانه دولت‌زاده و سلطان طغرل پادشاهی بود در آشپانه دولت‌زاده و  
در خاندان اقبال نشو یافته ملکی نابیوسیده بدو وجود آمده و در ریاض جاندار دولت و اقبال  
رسیده و کسوت ناکوشیده پوشیده از مهد به تخت نشود و نما یافته ملکی نابیوسیده بدو رسیده و  
تحویل کرده و از مکتب ادب، بی‌تعب طلب بر کسوت سلطنت ناکوشیده پوشیده، از مهد به  
مرکب ملک سوار شده... مرغ دولتش بی‌دانه به تخت تحویل کرده و از مکتب ادب، بی‌تعب  
دام آمده و توسن فلکش بی‌فسار و لگام رام شده. طلب بر مرکب ملک سوار شده... مرغ دولتش  
(راحة الصدور، ص ۳۳۱) بی‌دانه به دام آمده و توسن ملکش بی‌فسار و  
لگام رام شده. (سلجوق‌نامه، ص ۸۳)

از مقابله عبارت این دو متن می‌توان به تصحیح انتقادی آنها پرداخت و گفت: در راحة الصدور پس از «کسوت» واژه «سلطنت» افتاده است و «توسن فلکش» تصحیف «توسن مُلکش» است. همچنین در سلجوق‌نامه واژه «جاندار» و «مریخ» به ترتیب، محرف «خاندان» و «مرغ» است. در بخش غیر تاریخی راحة الصدور (فصل فی الشراب) نیز راوندی از کتب دیگر اقتباس کرده است. مرحوم عباس اقبال بدین اقتباس‌ها اشاره کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> جز این آثار، راوندی از کلیله و دمنه نیز أخذ و اقتباس‌هایی دارد.

### ۳- اقتباس‌های راوندی از کلیله و دمنه

پس از آن که نصرالله منشی کتاب ارجمند کلیله و دمنه را به نشر فنی در سده ششم هجری تألیف کرد خیل عظیمی از نویسندگان به تقلید و تتبع شیوه و سبک او پرداختند که یکی از آنها

راوندی است. راوندی به جز تقلید از شیوه نویسندگی صاحب کلیله، یعنی آراستن عبارات خود به آیات و احادیث و امثال عربی و فارسی و قصاید و... گاه عباراتی از وی را نیز أخذ کرده و به کتاب خود منتقل کرده است. راوندی در عبارات اقتباس شده از کلیله و دمنه، گاه با حفظ معنی عبارات، تصرفات جزئی و اندک کرده است. اما این تصرفات نتوانسته است بوی اقتباس و انتحال را از آنها دور سازد. برای نمونه و اثبات مدعا، عباراتی از این دو کتاب نقل می‌شود:

الف. ایزد تبارک و تعالی نهایت همت ملوک عالم ایزد تعالی نهایت همت ملوک عالم را مطلع دولت و تشبیب اقبال و سعادت این پادشاه بنده پرور کناد و انواع تمتع و برخوردارگی از موسم جوانی و ثمرات ملک ارزانی دارد. (کلیله و

دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۲۷)

ب. آنگاه همت ملکانه بر اعلاى کلمه حق مقصور گردانیده و ذات بی‌همال خویش را بر نصرت دین اسلام و مراعات مصالح خلق وقف کرده. (کلیله و دمنه، ص ۱۲)

(۱۳۷)

ج. اما مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از شیاعت مصون ماند و باز آن که به گوش سوئی رسید بی‌شبهت در افواه افتد و بیش انکار آن صورت نیندد. (کلیله و دمنه، ص ۳۳)

صورت نیندد. (راحة الصدور، ص ۱۵۹)

از مقابله دو بند اخیر، می‌توان نادرستی‌ها و لغزش‌های راه یافته به راحة الصدور را تصحیح کرد و گفت: درست واژه «شومی»، «سوئی» و صورت صحیح واژه «پیش» چنانچه زنده یاد مجتبی مینوی در صفحه هشت راحة الصدور، آن را ظاهراً «بیش» دانسته‌اند، همین واژه (بیش) و صورت درست جمله «مفتاح اسرار کتمان غرض است» [؟] ظاهراً همان جمله کلیله و دمنه «مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است» بوده است.

به جز موارد فوق، موارد دیگر را می‌توان در کلیله و دمنه ص ۸، راحة الصدور ص ۱۸۶، کلیله و دمنه ص ۷ و راحة الصدور ص ۱۸۶ دید.

از مقایسه عبارات اقتباسی راحة الصدور از کلیله و دمنه با عبارات اقتباس شده از سندبادنامه که در پایان این نوشتار خوانده آمد، بدین نتیجه می‌رسیم که اولاً بسامد جملات اقتباس شده از کلیله و دمنه به مراتب از بسامد جملات اقتباس شده از سندبادنامه کمتر است، در ثانی در عبارات اقتباس شده از کلیله و دمنه، تصرفاتی اندک و جزئی شده است، ثالثاً عبارات اقتباس شده از سندبادنامه، طولانی‌تر است.

#### ۴- تأثیر راوندی از اغراض السیاسة

ظهیری سمرقندی از نویسندگان برجسته نیمه دوم سده ششم هجری است که از وی دو اثر به جا مانده است: اغراض السیاسة فی اعراض الرئاسه و سندبادنامه. از کتاب دیگر او سمع الظهیر تاکنون نسخه‌ای پیدا نشده است.

اغراض السیاسة چنانکه از نامش بر می‌آید، عمدتاً در برگیرنده مطالب تاریخی و سیاسی است و در آن از سیرت و احوال و اقوال هفتاد و پنج نفر از بزرگان پیشین که نخستین آنها جمشید و آخرینشان سنجر بن ملک شاه است، سخن رفته است.

سال تألیف این کتاب دقیقاً مشخص نیست، ولی تردیدی وجود ندارد که پیش از سال‌های ۵۸۳-۵۹۷ ق نگارش یافته است، چه در این کتاب از انوری شاعر با دعای ادام الله جماله، یاد شده است؛<sup>۱۵</sup> شاعری که در گذشت وی بنا به تحقیق شفیعی کدکنی در یکی از سال‌های مذکور بوده است.<sup>۱۶</sup>

بنابراین اغراض السیاسة پیش از راحة الصدور تألیف شده و راوندی می‌توانسته است از آن

فایده ببرد.

در بادی امر چنین به نظر می‌آید که به سبب قرابت موضوع راحة الصدور به اغراض السیاسة، راوندی در قیاس با سندبادنامه، باید بیشتر از این کتاب اقتباس کرده باشد، امّا با بررسی عبارات مشابه این سه کتاب (راحة الصدور، اغراض السیاسة و سندبادنامه) با کمال شگفتی می‌بینیم که راوندی در تألیف راحة الصدور، بیشتر به سندبادنامه که اثری است داستانی، چشم دوخته بوده است؛

چه، اولاً بسامد عبارات اقتباسی راوندی از سندبادنامه بیشتر است و در ثانی، در مواردی که عباراتی تقریباً همسان، در سندبادنامه و اغراض السیاسه آمده است و آن عبارات مورد انتحال راوندی قرار گرفته، به وضوح مشاهده می‌شود که راوندی به عبارات سندبادنامه نظر داشته است. برای اثبات این مدعا، به نقل یک عبارات که در سندبادنامه و اغراض السیاسه آمده و آن را راوندی اقتباس کرده، بسنده می‌شود و مقایسه را به خواننده وا می‌گذاریم:

<p>و در روزگار میمون و عهد شریف همایون این پادشاه عالم عدل گستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع عواطف و لواطف بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و عالمیان را به جناح عاطفت در ظلّ عنایت و رعایت جای داده. (سندبادنامه، ص ۳۴۲)</p>	<p>و در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و عالمیان را به جناح عاطفت در ظلّ عنایت و رعایت جای داده. (سندبادنامه، ص ۳۴۲)</p>	<p>در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالمیان را در ظلّ عنایت و جناح عاطفت و رعایت جای داده. (راحة الصدور، ص ۵۶)</p>
--	--	--

نمونه دیگری از عبارات تقریباً یکسان این سه کتاب را در قسمت «ث» که در پایان این نوشتار ملاحظه خواهید فرمود، آمده است.

تأثر راوندی از اغراض السیاسه مربوط به پایان و اتمام ذکر هر پادشاهی از پادشاهان آل سلجوق است. شیوه ظهیری سمرقندی در اغراض السیاسه آن است که پس از شرح افعال و اقوال هر کدام از بزرگان کتاب، گریزی به مدح ممدوح خود، قلیح طمغاج خان ابراهیم به نثر می‌زند و سپس بیت یا ایاتی (غالباً عربی) در ستایش او نقل می‌کند که در حقیقت این قسمت در مجموع نقش شریطه قضاید را ایفا می‌کند.

راوندی در راحة الصدور، این شیوه را از اغراض السیاسه تقلید کرده است. وی می‌نویسد: «در آخر ذکر هر سلطانی، دعای پادشاه کیخسرو بگویم و قصیده مدح او».<sup>۱۷</sup> محمدتقی بهار در سبک

شناسی می‌نویسد که محمد بن علی راوندی در این شیوه از محمد عوفی پیروی کرده است و جز این دو (نورالدین عوفی و محمد بن علی راوندی) احدی این کار را نکرده است.<sup>۱۸</sup> ولی با توجه به تقدّم تاریخ تألیف اغراض السیاسة بر راحة الصدور و الباب الالباب می‌توان گفت که آغازگر این شیوه، ظهیری سمرقندی است و عوفی و راوندی از مقلدان و منتبّعان وی به شمار می‌آیند.

#### ۵- اقتباس‌های راوندی از سندبادنامه

یکی از آثار داستانی فارسی، سندبادنامه است که تاریخ تألیفش دقیقاً روشن نیست. ذبیح‌الله صفا تألیف سندبادنامه را حدود سال ۶۰۰ ق و کمال‌الدینی تألیف آن را بین سال‌های ۵۵۶-۵۶۰ دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup>

به هر حال سندبادنامه پیش از راحة الصدور تألیف یافته است و به دست راوندی در اصفهان یا آسیای صغیر رسیده و وی عباراتی از آن را که بسامد و طول آنها درخور اعتناست، به کتاب خود منتقل کرده است.

راوندی این عبارات سرقتی را یا در قسمت‌های مقدماتی راحة الصدور (ذکر احوال مصنف کتاب و ابتدای کتاب راحة الصدور و ذکر عدل و ستایش انصاف) نقل کرده و یا در موضعی که به نثر به ستایش ممدوح خود کیخسرو بن قلج ارسلان پرداخته است و این موضعی است که وی از انتحال از سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری رها بوده است.

پیش از نقل عبارات برگرفته راوندی از سندبادنامه (به تصحیح احمد آتش)، متذکر می‌شود که احتمال ضعیفی هست که راوندی و ظهیری سمرقندی، هر دو، این عبارات را از متنی دیگر اقتباس کرده باشند، در صورت عدم وجود چنین اثری، آیا وجود عبارات زیر در راحة الصدور و سندبادنامه، ناقدی را که در صدور حکم سرقت ادبی بودن راحة الصدور گمان‌مند مانده است و به دنبال شواهد و مستندات جز عبارات سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری می‌گردد، یک مرحله به یقین نزدیک‌تر نمی‌کند؟

الف: بدانستم کی عالم جهل ظلمانیست و عالم علم نورانی و علم در وی چون آب حیات. (سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، ۲۸۶).	بدانست که عالم جهل و عالم علم نورانی و علم آب حیوه ظلماتست. (راحة الصدور، ۴۹)
---	---

<p>باز آنک میل طبیعت در ایام کودکی به ملاعب و ملاهی زیادت باشد. (راحة الصدور، ۵۰)</p>	<p>ب: و میل طبیعت در اوقات صبوت به ملاعب و ملاهی زیادت اسباب تأخیر درک امانی است. (سندبادنامه، ۲۸۳).</p>
<p>چه اگر پادشاهان گذشته از بیر... ممت در رض دایره حیوة آیندی و به اعادت حیوة ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به لباس عمر ملبوس و متردی شوندی، اقتدا و تقیل به اخلاق مرضیه و عادات جمیله او واجب شمردندی. (راحة الصدور، ۵۶).</p>	<p>پ: و اگر درین عصر پادشاهان گذشته از پیرایه ممت در رض دایره حیوة در آینده و به اعادت حیوة ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به لباس پیراسته عمر ملبوس و متردی شدندی، تقیل به اخلاق مرضیه و عادت حمیده او واجب شمردندی. (سندبادنامه، ۳۴۲).</p>

از مقایسه عبارات فوق (بند پ) می‌توان صورت صحیح واژگان تصحیف و تحریف شده سندبادنامه را ارائه داد و گفت: ظاهراً «تقیل» تصحیف «تقیل» و «شدندی» و «شمردندی» تحریف «شوندی» و «شمردندی» است.

<p>- ایزد تعالی ردای مفاخر شهنشاهی [او] را همواره به طراز عدل و فضل مطرز دارد و سرادق جلال و حشمت او را که سایه‌دار خورشید گردونست در علو درجه و سمو مرتبت با اوج کیوان برابر کناد و چشمه سنان سبزه‌زار او را که حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت او گرداناد. (راحة الصدور، ۵۶).</p>	<p>ت: ایزد تعالی کسوت مفاخر شهنشاهی او را همواره به طراز عدل مطرز دارد و سرادق جلال و حشمت او را کی سایه خورشید گردون است در علو درجت و سمو رتبت با اوج کیوان برابر کناد، و چشمه سنان و سبزه زار تیغ او را کی حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت گرداناد. (سندبادنامه، ۳۴۵).</p>
---	---

<p>و از خدای عزوجل عدل و انصاف فرا پذیرد تا از میامن عدل او اختطاف خطاف از ذباب ضعیف و تعرض پشه حقیر کوتاه گردد... همچنین منقار باشه از تعرض عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاهربای کی در فراق رخصاره کاه زرد مانده است، سرخ شود و تضاد و</p>	<p>ث: عجب نبود کی اختطاف خطاف از ذباب ضعیف و تعرض پشه حقیر کوتاه گردد... همچنین منقار باشه از تعرض عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاهربای کی در فراق رخصاره کاه زرد مانده است، سرخ شود و تضاد و</p>
---	---



<p>زرد مانده است سرخ شود و تضاد و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (راحة الصدور، ۷۹).</p>	<p>تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (سندبادنامه، ۳۴۲-۳۴۳).</p>
--	---

<p>عجب نبود که اختطاف خطاف از ذباب ضعیف کوتاه گردد و پیل از زحمت پشه به راحت خواب رسد و منقار باشه از تعرض عصفور منقطع شود و چهره کهربا که از فراق گاه، زرد مانده است سرخ گردد و تضاد تنافی از طبایع عناصر برخیزد. (اغراض السیاسة: ۴۱۵-۴۱۶)</p>	
---	--

<p>از قضا و قدر به عقل و بصر حذر نتوان کرد و آدمی چون آفتاب هر کجا که روز بلا و محنت چو سایه ملازم او بود و تقدیر سابقه لاحق، لامرد لقضائه. (راحة الصدور، ۱۲۱)</p>	<p>ح: موجود از قضا و قدر حذر نتواند کرد و چون آفتاب هر کجا رود بلا و محنت چون سایه ملازم او بود و تقدیر سابق، لاحق و متابع او باشد: لامرد لقضائه. (سندبادنامه: ۳۳۳)</p>
--	---

<p>چون ضحاک بی‌باک که قصد جمشید کرد یا بهرام روی به کین ناهید نهاد، جامع از پس غلام می‌دوید. (راحة الصدور، ۱۲۲)</p>	<p>چ: گمان بردم کی ضحاک بی‌باک، قصد جمشید کرده است یا بهرام، روی به کین ناهید نهاد. (سندبادنامه، ۱۰۹).</p>
---	--

<p>هر روز چون مقدمه صبح کاذب درگذرد و طلّیعه صبح صادق برسد و ابوالیقظان رواج در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (راحة الصدور، ۲۷۰).</p>	<p>ح: صبر کنم تا مقدمه صبح کاذب درگذرد و طلّیعه صبح صادق در رسد و ابوالیقظان رواج در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (سندبادنامه، ۳۲۸)</p>
--	---

<p>هر مثال که از رای اعلی صادر شود بر محبّه صواب و منهج استقامت باشد و از شارع خطا و خلل دور. (راحة الصدور، ۲۷۹)</p>	<p>خ: شاه گفت: ای فرزند از این جمله به محبّه صواب و منهج استقامت کدام نزدیک تر است و از شارع خطا و غلط کدام دورتر؟ (سندبادنامه، ۳۱۶)</p>
<p>- سعادت مرا استقبال کرد و گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به فال فرخنده با تو پیوستم... و مقدم این مجاب به اهتزاز و ترحاب تلقّی نمودم. (راحة الصدور، ۳۶۱).</p>	<p>د: سعادت بر من استقبال کرد و به زبان تعظیم و اجلال گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به طالع فرخنده با تو پیوستم... و قدم او را بر ترحاب و اهتزاز جواب دادم. (سندبادنامه، ۲۲)</p>

<p>- قدم در خطّه این خطا و دایره این جفا او نهاد و درین حال روی تدبیر در آینه تقصیر می بیند. (راحة الصدور، ۳۹۵)</p>	<p>د: و ظاهر شد کی قدم بر خطّه خطا و دایره جفا نهاده است و روی تدبیر به آینه تقصیر دیده. (سندبادنامه، ۱۰۱).</p>
---	---

<p>ملک تعالی شه‌ریار کامگار... که خود را به استقلال به منصب کمال رسانید و به پیرایه عدل و حلیه حکمت محلّی و مزین گشت و به مراتب علیّه و مدارج سنیّه رسید مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت شد. (راحة الصدور، ۴۰۳)</p>	<p>ر: سپاس مر سندباد راست کی... شاه زاده را به پیرایه علم و حلیه حکمت مزین و محلّی گردانید و به مراتب علیّه و مدارج سنیّه رسانید و مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت کرد. (سندبادنامه، ۳۱۵)</p>
--	--

## ۶- نتیجه گیری

از مطالب این گفتار می توان نتیجه گرفت که راوندی در تألیف راحة الصدور بیشتر به أخذ و اقتباس و تلفیق عبارات کتب دیگر چشم داشته است و قوه آفرینش‌گری او درخور توجه نیست. نتیجه دیگری که از این نوشتار به دست می آید، اهمّیت توجه به متون هم عصر به عنوان اسناد کمکی در تصحیح انتقادی متون کهن است؛ چه، با مقابله عبارات مشترک این متون، گاه، گره‌های ناگشودنی را می توان مستنداً باز کرد؛ چنانچه در این گفتار، از مقابله عباراتی که راوندی از

سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری و سندبادنامه ظهیری سمرقندی و کلیله دمنه نصرالله منشی گرفته است، صورت درست پاره‌ای از لغزش‌های راه یافته بدین متون، باز نموده شده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. راوندی، ص ۶۲.
۲. صفا، ص ۱۰۰۸.
۳. قزوینی، ص ۱۷۲.
۴. بهار، ص ۴۰۶.
۵. صفا، ص ۱۰۰۸.
۶. رازی، ص ۳۹۷.
۷. همان.
۸. درباره سرقات راوندی از سلجوق‌نامه مقاله مبسوطی در شماره‌های ۱-۲ از مجله مهر، سال دوم ۱۳۱۳ صفحات ۲۶، ۱۵۷ و ۲۴۱ درج شده است. ظهیری نیشابوری، ص ۷. نیز رک: فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷.
۹. راوندی، ص ۶۵.
۱۰. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۷.
۱۱. جوینی، صفحه قب.
۱۲. ظهیری نیشابوری، ص ۸.
۱۳. زرین کوب، ص ۹۹.
۱۴. راوندی، صفحات ۴۲۳ پاورقی (۱) و ۴۲۶ پاورقی‌های ۱-۴.
۱۵. ظهیری سمرقندی، تصحیح جعفر شعار، ص ۴۱۴.
۱۶. شفیی کدکنی، ص ۲۹.
۱۷. راوندی، ص ۶۳.
۱۸. بهار، ص ۴۰۶.
۱۹. صفا، ص ۴۳۵؛ ظهیری سمرقندی، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، صفحه بیست و چهار.

## منابع و مأخذ

- افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، جلد ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، به اهتمام سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- زرین کوب، عبدالحسین، *نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *مفلس کیمیا فروش*، تهران، سخن، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، *اغراض السیاسة فی اغراض الرئاسة*، تصحیح جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۴۹.

- ، *سندبادنامه*، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸ م.
- ، *سندبادنامه*، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- ظهیری نیشابوری، سلجوق‌نامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- قزوینی، محمد، *مقالات علامه محمد قزوینی*، ج ۱، گردآورنده عبدالکریم جریزه‌دار، اساطیر، ۱۳۶۲.
- منشی، نصرالله، *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- وراوینی، سعدالدین، *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۸۴.